



روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران
صاحب امتیاز و مدیر مسئول: مهدی رحمانیان
نشانی: میدان قاطمی خیابان فلسطین، کوچه برداران غفاری، پلاک ۲۶
تلفن: ۸۸۹۸۶۸۲۹
نمبر: ۸۸۹۸۶۸۲۸
تلفن اگهی‌ها: ۲۲-۸۸۹۸۶۸۲۰
امور مشترکین: تلفن: ۲۲-۸۸۸۱۴۲۳
توزیع: شرکت پیام‌رسان پیروز
تلفن: ۵-۶۶۸۱۳۱۳۰
چاپ: گل‌ریز
تلفن: ۶۶۷۹۵۴۲۲
www.sharhdaily.ir

تهران : آذان ظهر ۱۲:۰۴ آذان مغرب ۱۷:۳۴ آذان صبح فردا ۵:۴۵ طلوع آفتاب ۷:۱۳

واژگان یک فرهنگ

پاتوق: قهوه و اینترنت



ناصر فکوهی

● اوایل انقلاب محدودیت‌هایی برای زندگی «بیرونی» که در تضاد با امنیت شهری در موقعیت جنگی و سال‌های پس از بحران داخلی بود ایجاد می‌کرد و به شدت بر گسترش «محفل‌ها» در سطح درونی و خانگی تأثیر می‌گذاشت، اما از ابتدای دهه ۱۳۷۰ با پایان یافتن جنگ تحمیلی و محدودیت‌های سخت ناشی از آن بار دیگر، شاهد ظهور گسترده‌ای از «پاتوق‌ها» بودیم که این بار به‌شدت متأثر از گسست‌هایی بودند که در جامعه ایرانی اتفاق افتاده بودند و تفاوت‌های اجتماعی بر اساس سرمایه‌های فرهنگی، اقتصادی و محلی و قومی، به شدت در شکل‌گیری، تداوم و شیوه اداره و سازمان‌یافتگی آنها موثر بودند (البته در اینجا ما سخنی از پاتوق‌های «مجازی» که داستان دیگری دارند نمی‌آوریم). در بسیاری از نقاط کشور، شهرها عمدتا به شکلی از «محفل» خانگی برای گرد هم‌آمدن گروه‌های خاص (روشنفکران، گرایش‌های سیاسی، نوازندگان، هنرمندان و...) دامن می‌زدند و «پاتوق» نیز به همان محافل اطلاق می‌شد.

بدین ترتیب پاتوق به تدریج و در روندی که بیشتر باید آن را جهانی دانست تا محلی، از معنایی که رابطه با روشنفکران داشت، معنایی عمومی به خود گرفت که شامل همه گروه‌های اجتماعی می‌شد. هر چند همه این گروه‌ها در همه سال‌ها و همه مناطق به یک اندازه نیاز به داشتن «محفل» و یا «پاتوق» را احساس نمی‌کردند. بنا بر این اگر خواسته باشیم در این یادداشت کوتاه بر دو نکته در سال‌های دهه ۱۳۷۰ و ۱۳۸۰ تأکید کنیم باید بگوییم که اولاً پاتوق‌ها در این سال‌ها عمدتا در حوزه‌های روشنفکرانه یا نیمه‌روشنفکرانه رونق داشت و محل آنها در حوزه‌های رسانه‌ای (دفاتر و فروشگاه‌های کتاب، مجلات، نشریات و روزنامه‌ها) و برخی از حوزه‌های نهادینه‌تر (نمایشگاه‌ها، خانه‌های هنرمندان، سینما، تئاتر و غیره) و حتی برخی از مناسبت‌ها (جشنواره‌ها و...) مشاهده می‌شد. گروهی از پاتوق‌ها نیز در قالب انواع و اقسام انجمن‌های غیرانتفاعی رشد پیدا کرده بودند به ویژه در سطح شهرستان‌ها و مناطق قومی ایران.

ورود اینترنت از سال‌های نیمه‌دهه ۱۳۷۰ / ۱۹۹۰ به ایران، در فاصله چند سال، به نسل جدیدی از «پاتوق‌های اینترنتی» که در فارسی همچون در زبان‌های اروپایی «کافه‌نت» نام گرفتند که امکان دسترسی به اینترنت را با سرعت نسبتاً زیاد در کنار صرف جای و قهوه به مشتریان خود می‌دادند، در کنار «کافی‌شاپ‌ها» که به سرعت رشد کرده و تا امروز به رشد سریع خود ادامه داده‌اند ولی هنوز بیشتر در شهرهای بزرگ و به‌ویژه در تهران و به خصوص در مناطق خاصی از شهر مثلاً در اطراف کتابفروشی‌ها دایر هستند، ظاهر شدند. «پاتوق‌های ادبی (گاه درون کتابفروشی‌ها و در وابستگی به ناشران؛ نظیر نشر چشمه، نشر ثالث، روشنگران و...) عمر کوتاهی داشتند این در حالی بود که گروهی از نهادها مثل «خانه هنرمندان» (تاسیس در ۱۳۷۷/۱۹۹۸) و «خانه سینما» (تاسیس در ۱۳۸۶/۱۳۶۵) و گروهی از انجمن‌های کنشگران اجتماعی و محافل علمی غیردولتی نیز به گونه‌ای «پاتوق‌هایی از نسل جدید را ایجاد کردند که همواره با نوعی «کارکرد» (اغلب آموزشی و کارگاهی) نیز همراه بودندو هنوز هم وجود دارند.

اما همانگونه که گفتیم، در سال‌های اخیر (اواخر دهه ۱۳۸۰ و اوایل دهه ۱۳۹۰/ ۲۰۰۰) و به دنبال سیاست‌زدگی هر چه بیشتر فضای عمومی کشور، بسیاری از این پاتوق‌ها بسته شدند و بار دیگر «محفل‌گرایی خانگی» رشد کرد که اغلب با اشکال بسیار گسترده‌ای از آسیب (مواد مخدر و...) همراهند. روندی که بی‌شک باید آن را آسیب‌زا دانست، هر چند نمی‌توان لزوماً پاتوق‌هایی را که وجود داشتند را خالی از کاستی و آسیب دانست، اما نبود آنها بسیار بیشتر از بودن‌شان آسیب‌زا است؛ زیرا اولاً کنترل جامعه را بر یک فضای «تیمه‌عمومی» (مثل یک کافه یا یک نمایشگاه و یک انجمن) از میان می‌برد و بر عکس راه را برای «بیزومینی» و «جرمز» شدن پاتوق‌ها می‌گشاید و ثانیاً حتی اگر چنین نشود و بتوان با استفاده از ابزارهای آمرانه مانع از این کار شد (که هرگز به‌صورت کامل امکان‌پذیر نیست) جامعه را به‌سوی انباشت نوعی انفعال یا انرژی منفی و پیش می‌برد. تصور امکان ایجاد شیوه‌ها و سبک‌های زندگی و تفکر یکسان و یکدست به مثابه عامل تقویت و تثبیت، متأسفانه توهماتی بوده است که قرن بیستم به یادگار گذاشت.

شتر

روزنامه‌نگاران از «محمد بلوری» تقدیر کردند

پاسداشت نیم قرن حادثه‌نگاری

عسل عباسیان

برداشت آخر

روزنامه‌نگاران از «محمد بلوری» تقدیر کردند

پاسداشت نیم قرن حادثه‌نگاری

عسل عباسیان

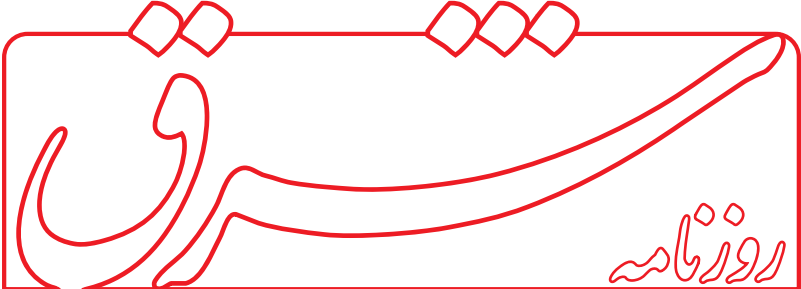


ترکیباتی چون «خفاش شب»، «قتل‌های زنجیره‌ای» و هزاران ابتکار و خلاقیت دیگر او را نه تنها به روزنامه‌نگاری برجسته، بلکه حضور پیگیرش طی چندین دهه در عرصه اخبار حوادث او را به پدر حادثه‌نویسی ایران مشهور کرده است. عنوانی که به پاس یک عمر عشق به قلم و روزگاری را صرف مردی که از کودکی عشق نوشتن

داشته و در گفت‌وگویی گفته: «همیشه وقتی بچه بودم می‌خواندم و می‌نوشتم. اشیایم خوب بود. آرزو داشتم یک روزی یک جایی یک نوشت‌های با اسم خودم چاپ شود.»
سخن از «محمد بلوری» است مردی که به گفته خودش روزنامه‌نگاری را از پادویی «کیهان» آغاز کرده و در روزگاران سخت برای حقایقت قلمش، رنج‌ها کشیده مردی که از سال ۱۳۳۶ که در کلاس ششم «دارالفنون» بود به روزنامه کیهان معرفی شد و با قلم قدرتمندش تا به امروز در مطبوعات ایران درخشیده و البته در این مدت طولانی بارها مورد تقدیر و تجلیل قرار گرفته است که آخرین آن غروب یکشنبه در کافه «کباتان» برگزار شد. جمعی از روزنامه‌نگاران نسل‌های مختلف عصر زمستانی یکشنبه در کافه «کباتان»، به دیدار محمد بلوری رفتند، دیداری که برای غافلگیری استاد بدون هماهنگی با او رخ داد. قضیه از این قرار بود که هر کدام از روزنامه‌نگارانی که به محل قرار می‌رسید از حضور دیگری ابراز بی‌اطلاعی می‌کرد تا مبدا کسی از موضوع برگزاری یل‌شداشت بویی بی‌برد. وقتی همه جمع شدند و دور یک میز نشستند، «محمد آقا‌زاده» از یک‌سوی، «مهرداد جتعی» و «اسماعیل آزادی» از سوی‌دیگر شروع به بازگویی خاطرات سال‌های دور کردند و از جسارت قلم «محمد بلوری» برای روزنامه‌نگاران نسل جوان گفتند و گفتند و شنیدند تا که استاد از راه برسد. بلوری از راه که رسید، کمی به‌ت‌زده از حضور دوستان و یارانی که میهمانش شده بودند با چشمانی که از اشک شوق‌ت‌ر بود گفت: «هن از این لوح‌ها، زیاد گرفته‌ام اما چیزی که شما به من دادید، بی‌اغراق ارزنده‌تر از همه آنهاست.»
«پژمان موسوی» یکی از شاگردان بلوری متنی را از



محمد بلوری، عسل عباسیان



شمشنبه ۲۶ دی ۱۳۹۱ ۳ ربیع‌الاول ۱۴۳۴ ۱۵ ذی‌حجه ۲۰۱۳ سال دهم شماره ۱۶۴۸ ۱۶صفحه

«معتمد آریا» جوایز سینمایی‌اش را به موزه سینما اهدا کرد

شرق: «فاطمه معتمدآریا» هنرمند سینما و تئاتر ایران، جوایز و یادگارهایش را به موزه سینما برد. چندین تندیس از جشنواره‌های داخلی و خارجی، دیپلم افتخار و تقدیرنامه از سازمان‌ها، ارگان‌ها و موسسه‌های خیره‌ا از جمله این یادگارهاست. این هنرمند بازی در فیلم‌هایی چون «ینجابدون من»، «گیلاته»، «روسی آبی»، «بکیار برای همیشه» و... را در کارنامه کار‌اش دارد. موزه سینما واقع در ساختمان قدیمی و ۲۰۰ ساله باغ‌فردوس ۱۱ سالن دارد که یادگارها و جوایز سینمای ایران و دست‌اندرکاران هنر‌ه‌تم را در خود جای داده‌اند.



از هر نظری ضرر

بررسی استرسی (کم استرسی ها)



پوریا عالمی

● ۱۰ شغل کم‌استرس جهان در سال ۲۰۱۳ به همراه متوسط حقوق آنها (به روایت سایت CareerCast و به گزارش ایسا) اعلام شده است. ما این فهرست را برای استفاده در داخل مجبور شدیم کمی دستکاری کنیم و توضیح بدهیم، این طوری:
۱- استاد دانشگاه، ۲۶هزار و ۵۰ دلار (در خارج)
در داخل: استاد دانشگاه اگر تا الان بازنستشاده نشده باشد، حتما با‌خریدانه شده است، وگرنه استعفا‌شده و الان با استرس در خانه نشسته و دارد ماستش را می‌خورد. حقوق بازنستشگی‌اش هم بحتمل قطع شده.
۲- دوزندگی و خیاطی، ۲۵هزار و ۵۵۰ دلار (در خارج)
داخل: دوزندگان و خیاطان اگر تا الان به خاطر ورود کالاهای چینی ورشکست نشده باشند، حتما تغییر شغل داده‌اند و با استرس پشت موتور نشسته‌اند و در پیک موتوری کار می‌کنند. درآمدشان هم بعد از حذف پورسالت صاحب پیک، روزی ۲۰، ۳۰هزار تومان است.
۳- تکنسین مدارک پزشکی، ۳۲هزار و ۳۵۰ دلار (در خارج)
داخل: به کسی که مدرک دکترای تقلبی در فتوشاپ درست می‌کند و می‌فروشد تکنسین مدارک پزشکی می‌گویند با توجه به بازاری که دکترای فتوشاپی در سال‌های اخیر داشته، این قشر وضع‌ش‌ن توپ است و استرس ندارند.
۴- جواهرفروش، ۳۵هزار و ۱۷۰ دلار (در خارج)
در داخل: با توجه به بالا رفتن قیمت طلا و سکه در بازار جواهرفروشان ه‌انه تنها استرس ندارند بلکه کارشان سکه است و حساب‌شان از جا جداست.
۵- تکنسین آزمایشگاه، ۴۶هزار و ۶۸۰ دلار (در خارج)
در داخل: به کسی که مدرک زیر دکترا درحد دیپلم و سیکل تقلبی در فتوشاپ درست می‌کند و می‌فروشد تکنسین آزمایشگاه می‌گویند. با توجه به اینکه سیکل تقلبی به عنوان بیش‌نیاز دکترا فتوشاپی مورد نیاز است، فتوشاپ‌کاران وضع‌شان خوب است و استرس ندارند.
۶- شنوایی‌سنج، ۶۶هزار و ۶۶۰ دلار (در خارج)
در داخل: چون کسی اصولا گوش شنوای ندارد شنوایی‌سنج‌ها بازارشان کساد است و استرس زیادی دارند.
۷- متخصص تغذیه، ۵۳هزار و ۲۵۰ دلار (در خارج)
در داخل: متخصص تغذیه بیشتر شوخی است. با توجه به قیمت گوشت و مرغ و برنج و نان و چی و چی، همین که بشود سفره را پهن کرد باید خوشحال بود. برای همین متخصصان تغذیه به علت سوءتغذیه استرس زیادی دارند.
۸- متخصص مد مو، ۲۲هزار و ۵۰۰ دلار (در خارج)
در داخل: از عجایب داخل اینکه هر قدر قیمت خورد و خوراک و هزینه زندگی بالا برود و آدم از همه چیزش بزند، از خرج قرو فرو و کفش و لباسش نمی‌زند. برای همین متخصصان نه تنها استرس ندارند که توپ هم تکان‌شان نمی‌دهد.
۹- کتابدار، ۵۴هزار و ۵۰۰ دلار (در خارج)
در داخل: برای کتابداری نیاز به کتاب و کتابخانه است. پس با توجه به وضعیت بازار نشر، کتابداری از بین رفته محسوب می‌شود و همین‌ا‌نگ در موزه از آن نگهداری می‌شود.
۱۰- اپراتور سوراخ‌کاری با مته، ۳۱هزار و ۹۱۰ دلار (در خارج)
در داخل: با توجه به اینکه برخی مدیران با مته اعصاب و روان آدم اسوراخ می‌کنند، خوشبختانه مت‌کاران بازارشان بازار است و استرس ندارند.

نتیجه‌گیری: حال همه ما خوب است اما استرس هم داریم. یکی دو روز دیگر پراسترس‌ها را بررسی می‌کنیم.

با شما نبودم

شما چی بهش می‌گین؟



امید بلاغتی

رفیقی داریم ما که یک‌سال و اندی می‌شود رفته است. فرنگ. همین چند روز پیش‌ها به مام وطن بازگشته و به همین مناسبت میهمانی مفصلی به خاطر حضور ایشان برگزار شده بود و تبعا ما هم در آن شرکت جسته بودیم. مدتی از میهمانی گذشته بود که ایشان به نزد ما آمد و در میلان گپ زدن با بنده گفت: «امید جان الان جابت (jobet) چیه؟! بعد از مدت طولانی صحبت کردن تازه متوجه شدم منظور از جاب همان شغل و کار آدم است. عرض کردم به ایشان «آب در هاون می‌کوبم»، خیلی متعجبانه گفت: «ووووووووو چه کار جالبی!!! از درآمدش راضی هستی؟»

در طول سخنرانی دقیق ایشان که ملت فرنگ‌دوست

یا از فرنگ برگشته دوست، شیفته شنیدنش هستند هم

آکادمی

جایزه انجمن ریاضی آمریکا برای

«مریم میرزاخانی»

از دره سانحه تا اوج افتخار

● گروه علم: یکبار دیگر یک دانشمند جوان ایرانی توانست یکی از معتبرترین جایزه‌های علمی جهان را از یک مرکز شناخته‌شده دریافت کند. «هرم میرزاخانی» ریاضیدان جوان ایرانی از دانشگاه استنفورد آمریکا، برنده جایزه «روث لایتل ستر» انجمن ریاضی آمریکا در سال ۲۰۱۳ شد. این جایزه را انجمن ریاضی آمریکا و هر دو سال یکبار، به یک ریاضیدان زن اهدا می‌کند که در شش سال اخیر تحقیقات برجسته‌ای در ریاضیات انجام داده باشد. این جایزه ۲۱ دی‌ماه در جلسه‌ای در سن‌دیگو به وی اهدا شد. وی این جایزه را به دلیل پژوهش‌های برجسته‌اش در فضاهایی از سطوح دریافت کرده است. پروفیسر «میرزاخانی» در سال ۱۳۵۵ در تهران به دنیا آمد. وی در ۱۶ سالگی در رشته ریاضیات و از دبیرستان فرانگان فارغ‌التحصیل شد و مدرک کارشناسی و کارشناسی‌ارشد خود را نیز از دانشگاه صنعتی شریف دریافت کرد. در سال ۱۳۸۳ (در ۲۷ سالگی) نیز توانست در مقطع دکترا از دانشگاه هاروارد فارغ‌التحصیل شود و پس از آن به تحقیقات خود در رشته ریاضیات در دانشگاه برنستون ادامه داد. وی از ۳۱ سالگی (سال ۱۳۸۶) استاد دانشگاه استنفورد است. گفتنی است «میرزاخانی» از جمله بازمندگان سانحه غمبار سقوط اتوبوس حامل نخبگان ریاضی دانشگاه صنعتی شریف به دره در افسندها سال ۷۶ است.

مرگ مولف

«شاردن» و میراث ایرانی او

زندگی شاردن، اگرچه خواندنی و جالب است، ولی تا جایی که به ایران مربوط می‌شود، مهم‌ترین نکته آن، تلاش برای انتشار سفرنامه مقلص او به ایران است. سفرنامه ایران او، چه از نظر کمیت و چه از نظر کیفیت و بیان جزئیات، یکی از مهم‌ترین منابع بی‌بدیل غربی ایران‌شناسی محسوب می‌شود.

یکی از ویژگی‌های اثر شاردن، سادهنویسی و پرهیز او از تکلف و اغراق‌های مثبت یا منفی رایج در شماری از آثار سفرنامه‌نویسان و شرق شناسان غربی قبیل از او و در مقابل، سرشار از توصیف دقیق ایران است.

در زمان حیات شاردن، بسیاری در درستی و دقت نظر نوشته‌های او درباره ایران تردید داشتند، ولی انتشار دیگر سفرنامه‌های مربوط به زمان وی، از جمله آثار «تاورنیه» و همچنین تعلیقات «ولادیمیر مینورسکی» بر تذکره‌الملوک، درستی، دقت‌نظر و اهمیت اطلاعات ارائه‌شده توسط شاردن را نشان دادند. با این همه باید توجه داشت که هرچه از مدت حضور او در ایران بیشتر گذشته، همگام با افزایش دانش و تجربه او درباره ایران، اطلاعات او نیز دقیق‌تر و مفصل‌تر شده است. از سوی دیگر، هنوز کاملاً معلوم نیست



به فرانسه بازگشت. شاردن دست‌کم یک بار دیگر در سال ۱۶۸۱ به ایران بازگشت تا به حل و فصل دارایی‌های یکی از شرکای در گذشته خود در بندرعباس رسیدگی کند. او مدتی بعد از این سفر، عمدتا به دلیل اختلافات مذهبی، از فرانسه مهاجرت کرد و در انگلستان ساکن شد. او بیشتر مدت بقیه عمرش را در این کشور سپری کرد. بقیه داستان



مجید تفرشی
تاریخ‌نگار ورسند پژو‌ه ایرانی
مقیم بریتانیا

ماه گذشته، پنجم‌دسامبر، سیصدمین سالگرد درگذشت «ژان شاردن» جهانگرد، نویسنده و ایران‌شناس مشهور فرانسوی بود.
شاردن متولد۱۶ نوامبر ۱۶۴۳ پاریس و درگذشته پنجم ژانویه ۱۷۱۳ در محله چیزیک در غرب لندن است. شاردن عمدتا به سفرنامه‌هایش درباره ایران شهره است. سفرنامه بزرگ او به ایران مفصل‌ترین و یکی از مهم‌ترین (اگر نگویم مهم‌ترین) آثار غربی منتشر شده در سه سده اخیر در شناسایی و معرفی ایران و ایرانیان به غربیان است. شاردن که فرزند یک جواهر فروش ثروتمند پروتستان فرانسوی بود، سفرهای شرقی خود را در حدود سال۱۶۶۴ به منظور تجارت و به نیابت از پدرش، در جست‌وجوی جواهرات به هند و از طریق ایران آغاز کرد. اطلاعات پراکنده درباره این سفر کوتاه به ایران، حاکی از آن است که شاردن ۱۵ساله موفق شد تا با راه یافتن به دربار شاه عباس دوم، به عنوان تاجر و طراح رسمی جواهرات خاندان صفوی منصوب شود. سفر بعدی شاردن در سال۱۶۶۷ و از طریق بندر هرمز به اصفهان و در پایان همان سال به سوی هند انجام شد. او مجددا در ۱۶۶۹ به مدت شش ماه دیگر به ایران بازگشت در اوان دهه ۱۶۷۰، به دلیل بروز مشکلاتی، شاردن مصمم شد